

## **((۲۲ بهمن ماه سالروز برقراری شوم ترین و خونین ترین حکومت تاریخ ایران))**

امروز ۲۲ بهمن ماه سالروز برقراری حکومتی است که در تاریخ سه هزار ساله کشورمان؛ برای همیشه بصورت یکی از شوم ترین؛ خونین ترین و فاسدترین حکومت‌های این تاریخ ثبت خواهد شد. این نه تنها در مقایسه با حکومت‌های دوران سرفراز پیش از اسلام؛ بلکه حتی در زمان حکومت‌های ۱۵۰ گانه دوران بعد از اسلام با ۹۸ پادشاه؛ یانیمچه شاه؛ یایلخان و اتابک و یامیروخان و عرب و ترک و تاتار و مغول و ترکمن که در این مدت؛ یابرتامی کشورمان و یا بر قسمت‌هایی از آن حکمفرمایی کردند و هیچکدام درویرانگری و آدمکشی و غارتگری دست کمی از آنها ندارند؛ حکومت ۲۵ ساله من درآوردی ولایت فقیه ایران؛ ر کورد دار همه این ویرانگری‌ها و این غارتگری‌هاست.

این حکومت در زمانی بر سر کار آمد که سرنوشت سازترین سال‌های تاریخ تمدن بشری و تعیین کننده آینده کشورها و ملت‌ها در دنیای هزاره سوم یعنی قرن بیست و یکم بود. درست در چنین سال‌هایی است که این رژیم نه تنها جنبش سازندگی سازمانت ایران در دوران پادشاهان پهلوی را بسوی آینده ای شکوهمند در هم شکست؛ بلکه این ملت را بظلمت قرون وسطایی و بفقیرا برد.

۲۵ سال حکومت یک رژیم قرون وسطایی که مثل هر حکومت دین سالار دیگری؛ اساس آن نفی هرگونه فرهنگ و هویتی است که جنبه ملی داشته باشد؛ نه تنها کشور ما را از هر نظر بره و رشکستگی کشانیده؛ بلکه حیثیت جهانی آنرا نیز به سقوط کامل کشانده است.

کشوری که تاریخ آن بانخستین اعلامیه حقوق بشر در تاریخ جهان آغاز می‌شود همه ساله و سال به سال و حتی همین یک هفته قبل نیز حکم محکومیت ضد بشری تازه ای از جانب سازمان‌های جهانی حقوق بشر؛ و سازمان ملل متحد دریافت داشته است.

کشوری که گروهی از بزرگترین اندیشمندان و سخنوران تاریخ جهان را در دامان خودش پرورده است؛ اکنون بزرگترین زندان جهانی روشنفکران و نویسندگان و روزنامه نگاران شناخته شده است. کشوری که روزی پیام آوریندار و گفتار و کردار نیک برای مردم دنیا بود امروز در جمع ۱۹۱ کشور جهان؛ از نظر تروریست پروری در مقام اول، از نظر فساد مالی در مقام دوم و از نظر تعداد بیماری‌های روانی و خودکشی‌ها و اعتیاد به مواد مخدر در مقام سوم قرار دارد.

رقم سالانه اعدام شدگان در ایران بعد از کشور چین؛ بزرگترین رقم نوع خود در جهان است. این در حالیست که جمعیت چین یکمیلیارد و سیصد میلیون نفر و جمعیت ایران فقط ۷۰ میلیون نفر است که بیش از ۴۰٪ این ۷۰ میلیون زیر خط فقر بسر می‌برند.

سازمان‌های حقوق بشر شمار زندانیانی را که در ۲۵ سال گذشته در کشورمان سربسته شده اند؛ در حدود ۱۰۰ هزار نفر؛ شمار سنگسارها و دست بردن و قصاص‌های قرون وسطایی را در همین مدت در حدود ده هزار نفر اعلام می‌کنند.

عمق فاجعه این انقلاب و این حکومت من درآوردی از همه اینها فراتر می‌رود؛ زیرا نه تنها نسل امروز؛ بلکه نسل فردا نیز بپرداخت کیفر گناهی محکوم شده و می‌شوند که خودشان مطلقاً "مرتکب نشده اند".

جمعیت کنونی دنیای ما؛ کمی بیش از شش میلیارد نفر است. آمارهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که بیش از ۵۰٪ آنرا جوانان کمتر از ۲۵ سال تشکیل می‌دهند. یعنی درست همان جوانانیکه همزمان با ۲۵ سال حکومت ملایان ایران در ۱۹۰ کشور مختلف دیگر جهان متولد شده و پرورش یافته اند؛ بحکم تاریخ همین جوان‌های امروزند که در آینده کارگردانان کشورهای خودشان خواهند بود.

آنچه که رسانه‌های گروهی حکومت ملایان در همه این مدت ۲۵ سال به این جوانان ارانه کرده اند؛ چه چیزی غیر از صحنه‌های نفرت انگیز هشت سال جنگ و خونریزی؛ صحنه‌های نفرت انگیز گروگانگیری و جوخه‌های اعدام؛ طناب‌های دار و سنگسار و شلاق زدن و قمه زنی‌ها و زنجیر زنی‌های

تاسوعا و شام غریبان عاشورا و ترورهای برونمرزی و قتل‌های زنجیره ای و چماق داریهای اوباشان  
حزب الله و جنرال الله و خواهران زینب بوده است!!؟

همین واقعیتهای درموردنسل جوان جامعه ایرانیان برونمرزی نیز صادق است زیرا نسلی که درسین  
کودکی همراه خانواده اش بکشور بیگانه آمده و با اصولاً "درهمین کشوری بیگانه متولد شده است؛  
در همه این سالها چیزی به جز آنچه که از هم نسلان دور و نزدیک خود شنیده و دیده؛ نشنیده؛ و ندیده  
است بطوریکه در بسیاری موارد حتی از اعلام هویت ملی خودش شرمند می‌شود؛ تا چه رسد باینکه  
بدان افتخار کند.

۲۵ سال است برای اینکه جوانان مانسبت بفرهنگ اصیل خودشان بیگانه شوند؛ در کتابهای درسی  
دانش آموزان باها گفته میشود که پیش از جمهوری اسلامی کتابهای درسی در خدمت استعمارگران  
نوشته میشد؛ اما امروز این فرهنگ اصیل بدینصورت ارائه میشود که حماسه های شاهنامه ای رستم  
و آرش و اسفندیار با حماسه حرریاحی و یاسرو ابودرغفاری کنند و بر روی جمله جنبش های ایرانیان  
در راه تجدید مجد و عظمت ایران خط بکشند و بجای تخت جمشید؛ خرابه های واقع در شمال غربی  
شیراز بنویسند.

اسامی پیشین خیابانها و میدانها به بلال حبشی و مالک اشتر و مسلم بن عقیل و خالد اسلامبولی تغییر داده  
میشود و تاریخ پیش از اسلام ایران را؛ تاریخ گبرهای آتش پرستی میدانند و میگویند: فقط تازیان  
سعد و قاص بودند که ملت ما را از این ننگ نجات دادند!!

وزارت کشور رسماً "بخشنامه صادر میکند که گذاشتن نامهای چون آرش و رستم و بهرام و شاپور و شهرام  
و داریوش به روی نوزادان ممنوع است. اما نامهای چون ابو حمزه و عمار و سمیه و ابولخلیج هیچ  
اشکالی ندارد؛ و بسیار شرعی نیز هست. و البته همه اینها برای اینست که این نسل جوان بصورتی  
هرچه بیشتر از ریشه های کهن هویت و فرهنگ ملی خودش جدا شود و در جایگاه صغیران مادام  
العمری جا بگیرد.

۲۵ سال از روزیکه آخوندوملا؛ بانگشت گذاشتن روی باورهای مذهبی مردم؛ با یاری مدعیان ملی  
گرانی؛ مدعیان روشنفکری؛ مدعیان مجاهد خلق و فدائی مدعیان نهضت‌های مثلاً "آزادی؛ کمونیست‌های  
ریز و درشت و کفدراسیونهای خفه شده؛ کشورمان را با شعار تو خالی استقلال و آزادی و جمهوری  
اسلامی به خاک و خون کشید؛ گذشت.

آرزو کنیم پس از سقوط نهائی رژیم واپسگرای ننگینی که کشور مترقی و پیشرو ما را در پایان قرن  
بیستم با همکاری همین مدعیان که عکس امام خود را در ماه دیده و رژیم او را در لجن نامه ای  
بنام (جنبش) به سردبیری سید قزوینی معروف به ساخاروف قزوینی بمنزله حکومت نوح و موسی و  
عیسی و محمد؛ بمردم معرفی کردند؛ و همه دستاوردهای سازندگی عصر پهلوی را به نابودی کشاندند؛  
نسل فردای آگاه که از درون این لجنزار اهریمن زده سر بر آورده است؛ همراه بامبارزان برونمرزی و با  
استفاده از شرایط مساعد جهانی؛ در یک همه پرسی عمومی (رفرندام) دفتر این سیاه ترین صفحات تاریخ  
ایران را برای همیشه به بند و بیست و دوم بهمن آینده؛ آغازگر کارنامه سپید ایران آباد و آزادی باشد  
که کابوس وحشت از آخوندوملا و مافیای عمده دار را برای همیشه پشت سر گذاشته باشد. چون  
ارتفاع افتخارات ایران فزاینده است.

حمید منصور

۹ فوریه ۲۰۰۴